

## بررسی آیین های سوگواری در روزگار بویان

تهمینه رئیس السادات<sup>۱</sup>

### چکیده

آیین‌های سوگواری از جمله مراسمی است که در حوزه فرهنگ یک جامعه قرار می‌گیرد و جزو آداب و رسوم است که همگی جوامع با ادیان و فرهنگ‌های گوناگون به آن توجه دارند. در ایران نیز این مراسم همواره به مناسبت‌های مختلف و با اهمیت خاصی انجام می‌شده است. در این پژوهش تلاش شده است تا با بهره‌گیری از منابع دست اول تاریخی و پژوهش‌های معتبر به بررسی این آیین اجتماعی در ایران و در حوزه تاریخی حکومت آل بویه پرداخته شود. خاندان ایرانی آل بویه به دلیل قرار گرفتن در شرایط سیاسی-اجتماعی آن زمان توانستند در دوران خلافت عباسی، حکومتی شیعی مذهب تأسیس کنند و از نظر شیعی بودن حاکمان آن قابل توجه می‌باشند. این نوشته برآن است تا مراسم سوگواری و عزاداری، تدفین، خوراک و پوشاک سوگواری، عزاداری روز عاشورا و مراسم سوگواری را در نزد فرمانروایان و مردمان عادی به طور کلی در این دوره مورد توجه قرار دهد و از این رهگذر تا حدودی بحث تاریخی آداب سوگواری را در نزد ایرانیان و شیعیان روشن نماید. این مقاله تلاش داشته است که با استفاده از داده‌ها و مطالب کتابهای این دوره و با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی به بررسی پدیده سوگواری و عزاداری

---

<sup>۱</sup>. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دانشگاه فردوسی مشهد. ta.raeessadat@gmail.com

در دوره آل بویه پردازد و در نهایت به این نتیجه رسیده است که لباس سیاه بر تن کردن، پا برهنه در مراسم عزاداری شرکت کردن، تعطیل کردن کار و امور روزانه به خاطر اهمیت شخص فوت شده و سه روز بر مرده سوگواری کردن جزو آداب اصلی سوگواری در دوره مورد نظر بوده است.

**کلید واژگان:** آل بویه، سوگواری، امام حسین(ع)، تدفین، عزاداری.

#### مقدمه

بررسی تاریخ اجتماعی مسئله‌ای است که همواره توجه جامعه‌شناسان، تاریخ‌نگاران و اندیشمندان هر جامعه‌ای را به خود جلب کرده است. زیرا این موضوعی است که همپای اوضاع سیاسی در هر جامعه از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد. این نکته در خور اهمیت است که تغییرات اجتماعی به سرعت تحولات سیاسی رخ نمی‌نماید و مسائل اجتماعی و فرهنگی پس از اینکه در بستر یک جامعه شکل گرفتند، سال‌ها و بلکه قرن‌ها تداوم می‌یابند. این مسائل که افکار و اعمال و آداب و رسوم افراد یک جامعه را تشکیل می‌دهند در حقیقت سند هویت و شناسنامه آن جامعه است و در واقع آن جامعه با همان فرهنگ و آداب و رسوم مخصوص به خود شناخته می‌شود. آداب و آیین‌های سوگواری نیز از جمله این آداب و رسوم است که با توجه به فضای تمدنی و فکری و مذهبی، از جامعه‌ای به جامعه دیگر تغییر می‌یابد و متفاوت است. اگر چه پس از بررسی دقیق و موشکافانه در این مبحث به خوبی این نتیجه حاصل می‌شود که پیوندها و اشتراکاتی نه تنها در مراسم سوگواری که در بسیاری از مراسم دیگر در بین جوامع مختلف با مذاهب گوناگون وجود دارد. در این نوشتار، به بررسی آداب و آیین‌های سوگواری به عنوان یک مسئله اجتماعی در

حکومت شیعه مذهب آل بویه پرداخته می شود. آل بویه که از شمال ایران برخاسته بودند توانستند اولین حکومت شیعی را در بخش های وسیعی از ایران و عراق تأسیس نموده و بر دستگاه خلافت عباسی مسلط شوند. اگر چه همه منابع این دوره و مقالات نگاشته در رابطه با بررسی مسائل فرهنگی حکومت آل بویه، به خاطر شیعی بودن حاکمان آن، موضوع عزاداری بر امام حسین(ع) را بیشتر پرداخته و تأکید کرده اند. اما با بررسی های بیشتر این نتیجه حاصل شد که بزرگان، امیران و مردمان عادی نیز در این روزگار هر کدام، دارای آداب خاص سوگواری و عزاداری بوده اند. همچنین نوع تدفین بسیار قابل توجه بوده است و تلفیقی از اندیشه های ایران باستان و فرهنگ اسلامی را مد نظر قرار می دادند.

#### خاستگاه و مذهب بویان

آل بویه از دیلمیانی بودند که سرزمینشان در جنوب غربی ساحل دریای خزر قرار داشت. ساکنان دیلم در عهد باستان به مردمی سختکوش و جنگجو شناخته می شدند از مهمترین ویژگی های این قوم می توان به طبع خشن و ارده خلل ناپذیر و مقومت ایشان در برابر مشکلات اشاره کرد(اصطخری، ۱۹۶۷م: ۲۰۳). ابن طقطقی در این باره می گوید: «آل بویه از دیلم نیستند و علت اینکه دیلمی نامیده شدند این است که در بلاد دیلم سکونت داشتند. نسب آل بویه از بویه بالا رفته به یکایک پادشاهان ایران می رسد»(ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۳۸۷).

نکته مهمی که در مورد خاندان بویه مورد توجه است نسب آنان است. مطلبی که شاید اطلاع دقیقی از آن در دست نباشد اما همگان بر این امر اتفاق نظر دارند که آنان خود را به یزدگرد پادشاه ساسانی می رسانند. شاید بتوان گفت عضدالدوله سعی

داشت تا پشتوانه حکومت خود را با پیوند زدن به شاهنشاهی ایران باستان در میان مردم مشروعیت بخشد. آل‌بویه از این حیث توجه به سنت‌های ایرانی و در واقع زنده کردن سلطنت ایرانی را بسیار مورد توجه قرار می‌دادند که از جمله آن می‌توان به مراسم برگزیدن لقب شاهنشاهی توسط عضدالدوله در سال ۳۷۶ اشاره کرد (بوسه، ۱۳۶۳: ۲۳۷/۴).

ابوشجاع بویه‌ای، پسر فناخسرو دیلمی قبل از آنکه وارد عرصه امور نظامی شود همراه پسران خود علی، احمد و حسن به ماهیگیری مشغول بودند اما به دلیل شرایط نامساعد اقتصادی، در سپاه مردآویج به خدمات لشگری پرداختند (رویگر، ۱۳۸۹: ۳۷). قدرت‌یابی آل‌بویه را در سه بخش می‌توان اشاره کرد: در فارس، در عراق و خوزستان و در اصفهان، ری و همدان که با توجه به سالنامه‌ها و مدت حکومت امیران بویه‌ای می‌توان شروع کار آنان را با عمادالدوله بویه‌ای در سال ۳۲۱ هجری و پایان کارشان را در سال ۴۴۷ هجری در زمان ملک رحیم ابونصر خسرو فیروز دانست و در واقع دوره‌ای بیش از یک قرن را می‌توان برای آن در نظر گرفت. بوییان سرانجام توسط طغرل سلجوقی نابود شدند. همچنین حکومت آنان همزمان با پنج تن از خلفای عباسی بوده است (خضری، ۱۳۸۲: ۱۸۸).

دوران آل‌بویه از نظر مذهب را می‌توان دوره بارزی در تاریخ ایران اسلامی محسوب کرد چه اینکه قدرت‌یابی آنان که اعتقادات شیعی داشتند تحولی بزرگ در جامعه ایران علی‌الخصوص شیعیان به وجود آورد زیرا تسلط ایشان در بغداد و بر خلفای عباسی خود باعث تحولاتی در آن منطقه و همچنین سرزمین‌های اسلامی آن دوران شد (ترکمنی آذر، ۱۳۸۴: ۲۴۷ ؛ جعفریان، ۱۳۸۰: ۱ / ۳۶۰). البته نباید این نکته را از

نظر دور داشت که در روزگار بویان بیشتر مردم ایران و از جمله مردم شیراز سنی مذهب بودند و فرمانروایان این حکومت در چنین فضایی به تشیع روی آوردند (اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۲۱؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۵۳/۲).

### واژه سوگ

در ادبیات اسلامی واژه سوگ sūg یا همان سوک sūk به معنی مصیبت، غم و ماتم و اندوه و عزا می باشد (معین، ۱۳۷۵: ذیل واژه سوگ؛ خلف تبریزی، ۱۳۶۲: ذیل واژه سوگ؛ دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل واژه سوگ). سوگواری در معنای تمام آن همان عزاداری است. ماتم داری، شخصی که به مناسبت فوت یکی از عزیزان سوگوار باشد و به بر پا داشتن مراسم عزا مبادرت کند (معین، ۱۳۷۵: ذیل واژه عزادار). همچنین عزاداری به معنی صبر بر مصائب و استقامت کردن در از دست دادن عزیزان است که از نخستین نشانه‌های آن پوشیدن جامه عزا است که معمولاً سیاه، کبود و یا نیلی می‌باشد (گلی زواره، ۱۳۸۴: ذیل واژه عزاداری).

کلمه عزاداری برگرفته از کلماتی هم‌چون عزاء azā به معنی شکیبایی در مصیبت (معین، ۱۳۷۵: ذیل واژه عزاء). تعزیت و الاعتزاء در زبان عربی است که به معنی صبر بر از دست دادن و مصائب با گفتن عباراتی چون انا لله و انا الیه راجعون و استغاثه با گفتن کلماتی چون یا للمسلمین می‌باشد (ابراهیمی، ۱۳۸۵: ۱۸-۱۷).

### مراسم سوگواری امام حسین (ع)

سوگواری برای امام حسین (ع) به عصر آل بویه مربوط می‌شود و نکته قابل توجه در این زمینه این است که آل بویه در رسمیت بخشیدن به مراسم روز عاشورا پیشقدم‌تر از فاطمیان بودند و چند سال بعد حکومت فاطمیان شیعه نیز آن را در

مصر اشاعه دادند و این امر در زمان سلطنت معزالدین لله بود که شیعیان مصری، در عاشورا به سوگواری و عزاداری و نوحه خوانی پرداختند (کاهن، ۱۳۸۴: ۲۲۴؛ چلکووسکی، ۱۳۶۶: ۱۴۲).

مراسم عزاداری شیعیان نخست فقط در ایام محرم و در کربلا برگزار می شد. از آغاز قرن سوم این مراسم وضعیتی دیگر یافت شیعیان در این زمان مجالس عزاداری تحت عنوان «الناحیه» یا «الرتا» برگزار می کردند و این نائج ها افرادی بودند که در رثای اهل بیت و در مجالس عزا شعر می خواندند (حسام مظاهری، ۱۳۸۷: ۴۱).

روزگار بویان را باید عصر توسعه عزاداری های واقعه کربلا دانست در این دوره که تعداد زیادی از مجالس ماتم در شهرهای مختلف عراق برگزار می شد نوع جدیدی از اجرا به وجود آمد که آن «تشابیه» می نامیدند. اینگونه اجرا عمدتاً بازگو کننده چگونگی شهادت امام حسین (ع) بود. اما بعد از دوران حکومت این دودمان اینگونه نمایش ها به سه دلیل عمده متوقف شد. اول اینکه حاکمان سنی مذهب مانع اجرای این نمایش ها می شدند. دوم اینکه عالمان دینی تشیع نیز تجسم شخصیت امام حسین (ع) را در صحنه به علت تقدس ایشان منع کردند و سوم اینکه در حالی که حاکمان بویه با توجه به ایرانی بودنشان با هنر نمایش از سال های دور آشنا بودند اما حاکمان عرب نسبت به این شکل از نمایش از خود علاقه ای نشان نمی دادند (جمیلی، ۱۳۸۵: ۲۶).

در واقع از قرن های اول و دوم اسلامی عزاداری و سوگواری و گریستن بر شهیدان دین در ایران رایج بوده است. شور و علاقه ای که مردم برای زیارت اماکن متبرکه از جمله مرقد امام حسین (ع) از خود نشان می دادند باعث شد تا متوکل عباسی این

موضوع را مخالف مصالح سیاسی خود ببیند و در سال ۲۳۶ هجری دستور به خراب کردن قبر امام حسین(ع) و عمارت های اطراف آن را بدهد و بذر بپاشند و آن منطقه را آب ببندند تا بدین طریق از زیارت مردم جلوگیری کند اما این امر متوکل نتوانست مراسم عزاداری ماه محرم شیعیان را از بین ببرد(طبری، ۱۳۶۹: ۶۰۳۶/۱۴؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲۶۹/۲). آل بویه در دوران تسلط بر بغداد زیر نظر خلیفه عباسی و فقیهان سنی مذهب به گرایش مردم نسبت به عزاداری در نخستین دهه محرم نقش مهمی ایفا کردند و نوحه خوانی بر سر قبر امام حسین(ع) از این زمان معمول شد. در زمان آل بویه، عزاداری به صورت گریه دسته جمعی در محل های معین و همراه با دسته گردانی و سینه زنی اجرا می شد(همایونی، ۱۳۸۶: ۴۸).

در سال ۳۵۱ هجری شیعیان بغداد به فرمان معزالدوله بر دیوار مساجد لعن بر معاویه، نفرین بر کسانی که فدک فاطمه را پایمال کرده، کسانی که از خاکسپاری امام حسن(ع) نزدیک قبر پیامبر جلوگیری کردند و کسی که ابوذر را از شهر بیرون کرد؛ نوشتند (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۱۲/۵۰۸۵؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ق: ۱۴/۱۴۰). اما در روز بعد این نوشته از دیوار ها پاک شد و وزیر معزالدوله دستور داد تا فقط جمله لعن الله الظالمین (آل رسول الله) و جز معاویه بر فرد دیگری لعنت نفرستند (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۳/۶۳۸). معزالدوله با این کار اعتراض سیاسی خود را علیه دستگاه خلافت نشان می داد (همایونی، ۱۳۸۶: ۵۲). این طور می توان گفت که مراسم سوگواری امام حسین(ع) در دوران بویه ای با یک هدف خارجی دنبال می شد و آن مخالفت با حاکمیت و استقرار سنیان در این زمان بود(چلکووسکی، ۱۳۶۶: ۱۴۰). در زمانی هم که عضدالدوله در کرمان حکومت داشت خطبای کرمان یزید و معاویه را لعن

می کردند و عزاداری برای امام حسین (ع) در ایام عاشورا بین مردم مرسوم شده بود (گلاب زاده، ۱۳۸۱: ۴۷).

مراسم سوگواری عاشورا در سال ۳۵۲ هجری که به فرمان معزالدوله معمول شد و نخستین مراسم سوگواری دسته جمعی نیز به حساب می آید، مفاهیم بسیار داشت. این مراسم ارزیابی تازه ای از وقایع سال ۶۱ هجری بود که در سال های بعد به صورت یادکردی توأم با مرثیه خوانی، زدن بر سر و صورت، به راه انداختن دسته های سوگواری در خیابان ها و بازارها و گریستن در مجالس سوگواری در آمد (چلکووسکی، ۱۳۶۶: ۱۳۹). در این زمینه گفته شده که معزالدوله خود نیز لباس عزاداری می پوشید و در پیشاپیش جمعیت عزادار حرکت می کرد (حسام مظاهری، ۱۳۸۷: ۴۳).

دستور عزاداری و تعطیلی عاشورا را اولین بار معزالدوله دیلمی در سال ۳۵۲ هجری صادر کرد. او دستور داد تا دکانها را ببندند و جلوی در آنها پلاس پهن کنند، خرید و فروش نکنند، به ماتم و سوگواری پردازند، رواندازی پشمینه به تن کنند، به یاد امام حسین (ع) بر سر و صورت خود بزنند همچنین دستور داده شد تا طبّاخان از پختن طعام منع شوند، قصابان به احترام این روز گوسفند ذبح نکنند و آشپزها هم هریسه<sup>۱</sup> نپزند و زنان نیز بر سر و روی خود می زدند. گفته می شود این نخستین

<sup>۱</sup> - هریسه غذایی است که در آن گوشت دنبه دار را گرفته و به نوارهای دراز می برند و در کماجدان پر از آب می ریزند. پس از جوشیدن، گوشت را از استخوان جدا می کنند و تکه تکه کرده و در کماجدان می گذارند. سپس گندم شسته و پاک شده و آسیاب شده به آن اضافه می کنند آن را خوب به هم می زنند تا بجوشد. پس از آن مرغی را با پوسته دارچین بدان می افزایند و دوباره به هم می زنند تا خوب بجوشد و حلیمی نرم به دست بیاید. در صورت لزوم آب داغ به آن اضافه می کنند. این عملیات از شب تا صبح به طول می انجامد. قبل از اینکه آن را بخورند دنبه تازه آب



روزی بود که بر شهدای کربلا عزاداری می شد (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۱۲/ ۵۰۹۱؛ الهمدانی، ۱۹۶۱م: ۱۸۳؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ق: ۱۵۰/۱۴؛ الذهبی، ۱۴۰۵ق: ۱۹۵؛ ابن کثیر، ۱۹۶۶م: ۲۴۳/۱۱). این رسم سالها اجرا شد اما پس از برچیده شدن حکومت آل بویه تا چند قرن اجرای این مراسم متوقف گردید زیرا پس از آن سلسله، سلسله سنی سلجوقیان روی کار آمد و تشیع علوی و به تبع آن مراسم سوگواری امام حسین(ع) کمرنگ شد. اما باید توجه داشت امروزه بر خلاف دوره آل بویه ذبح گوسفند در روز عاشورا و اطعام مردم به وسیله گوشت این قربانیها و دادن آنها بین مردم به عنوان نذری از رسوم شیعیان گردیده و این امر بیانگر تحولات مراسم شیعی در طول تاریخ می باشد شاید بتوان گفت گذشتگان به دلیل نزدیکی به عصر امامان معصوم بیشتر به سنت های اصیل شیعی پایبند بودند زیرا طبیعت ایام حزن و اندوه (محرم) قرار گرفتن در فضای سختیها و گرسنگی و تشنگی امام حسین(ع) و یاران ایشان است (سنت عزاداری و منقبت خوانی، ۱۳۸۶: ۶۶).

در سال ۳۵۷ هجری مردم بغداد در روز عاشورا به عزاداری پرداختند و روز عید غدیر را شادی و سرور گذراندند و در واقع به همان مراسمی پرداختند که سال های قبل هم انجام می دادند (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۱۲/ ۵۱۲۸). در سال ۴۰۲ هجری نیز فخرالملک بویه از وزیر آل بویه اجازه داد در روز عاشورا دکان ها از صبح تا شب بسته باشد و مردم مطابق معمول به سوگواری بپردازند (فقیهی، ۱۳۶۵: ۴۷۳). در مورد مطالب فوق البته باید توجه داشت پیش از آمدن بویان نیز تشیع در بغداد نفوذی را

شده به آن اضافه می کنند و زیره و دارچین کوبیده شده روی آن می ریزند و آب لیموی تازه می خورند. (احسن، ۱۳۸۳: ۱۴۳).

به دست آورده بود وگرنه بدون چنین پیش زمینه ای ایشان نه تنها نمی توانستند به گسترش فرهنگ تشیع در بغداد پردازند بلکه شاید دوام و استمرار حرکت آنان در بغداد نیز با مشکل جدی مواجه می شد. در این زمینه می توان به فعالیت شیعیان در مسجد براتا اشاره کرد که سبب شد تا مقتدر عباسی برای فرو نشانیدن شورش حنابله، دستور تخریب آن را در سال ۳۱۳ هجری صادر کند (جعفریان، ۱۳۸۰: ۱/۳۶۱).

در این میان نمی توان برخورد متقابل سنیان با اجرای مراسم مذهبی شیعیان را نادیده گرفت اهل تسنن در صدد بر آمدند تا در مراسم عاشورا و عید غدیر و مراسم دیگری از این قبیل با شیعه به معرضه و مخالفت پردازند. در مورد عاشورا و عزاداری شیعیان برای امام حسین (ع)، اهل تسنن در مقام معارضه مدعی شدند که هشت روز پس از عاشورا روز کشته شدن مصعب بن زبیر است و به سوگواری بر مصعب پرداختند و در ناحیه مَسْکِن به زیارت قبر او می رفتند. همچنین مردم بصره هشت روز پس از عید غدیر شیعیان را، جشن می گرفتند و آن را روزی می دانستند که پیامبر (ص) به همراه ابوبکر وارد غار شد و آن را یوم الغار (روز غار) می نامیدند (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۵۳۹۵/۱۲؛ ابن عماد، بی تا: ۳/ ۱۳۰؛ ابن کثیر، ۱۹۶۶: ۶/۱۱-۳۲۵). زیرا فرمانروایان بویه ای به عید غدیر نیز توجه فراوان نشان می دادند و معزالدوله این روز را جشن می گرفت و در آن روز به مقابر قریش کاظمین می رفت و بر ایشان نماز می خواند (الهمدانی، ۱۹۶۱م: ۱۸۷).

در سال ۳۵۴ هجری مراسم سوگواری با برخورد شدید میان شیعیان و سنیان همراه شد و در جریان آن بسیاری از طرفین مجروح و اموال فراوانی به غارت رفت با

این حال مراسم عید غدیر و عاشورای حسینی تا زمان ورود عضدالدوله به بغداد برگزار می‌شد و عضدالدوله به طور موقت فرمان متوقف ساختن مراسم را صادر کرد. او با وجود ابراز عقیده‌ای که به ائمه شیعه نشان می‌داد شیعیان را از انجام مراسم مذهبی عاشورا و عید غدیر به مدت سه سال منع کرد و ابن معلم فقیه شیعی را تبعید نمود تا آنکه سنیان در قبال این مراسم کاملاً بی‌تفاوت شدند. (رویگر، ۱۳۸۱: ۱۵۳؛ کبیر، ۱۳۸۱: ۳۱۳). عضدالدوله در واقع مانع وعظ و خطابه واعظان هر دو فرقه زیدیه و تشیع شد و در این راستا علویان صاحب نفوذ را به فارس تبعید می‌کرد (آزاد، ۱۳۸۱: ۵۱).

همچنین می‌توان به درگیری سنیان و شیعیان در سال ۳۶۳ هجری در بغداد اشاره کرد. در این سال شیعیان برای امام حسین (ع) عزاداری می‌کردند که در جریان درگیری بین آنان و سنیان، اهل تسنن حرم حضرت موسی بن جعفر (ع) را غارت و خراب کردند (فقیهی، ۱۳۴۷: ۱۲۰). «خوار و بار فروشانی که سنی بودند زنی را برشتر نشانند و او را عایشه نامیدند و برخی خود را طلحه و برخی زبیر نام نهادند و می‌گفتند ما با یاران علی پیکار می‌کنیم» (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۱۲ / ۵۱۷۰). همانطور که پیشتر گفته شد مراسم عزاداری که آل بویه به آن می‌پرداخت در جهت تعارض با قدرت جامعه سنی آن زمان بود. پایگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پایگاه جامع علوم انسانی  
آل بویه به سنت‌ها و فرهنگ و آداب و رسوم ایرانی بسیار پایبند بودند اما این پایبندی آنان را از توجه به فرهنگ شیعی باز نمی‌داشت. چنان که در سال ۳۹۸ هجری جشن مهرگان با روز عاشورا مصادف شد و مراسم جشن یک روز به تأخیر افتاد (سنت عزاداری و منقبت خوانی، ۱۳۸۶: ۶۷؛ حسام مظاهری، ۱۳۸۷: ۴۳).

صاحب بن عباد از وزرای معروف آل بویه توجه خاصی به ترویج تعزیت امام حسین(ع) داشت. او در مرثیه ای چنین می گوید:

خون دوستان محمد نبی جاری شد، باران اشک های ما  
فراوان می ریزد لعنت و نکوهش بیشمار باد بر  
دشمنان او در گذشته و آینده  
پریشان کنید خود را  
در مصایب سختی که بر سر اولادش آمد  
پس بشنوید حدیث شهادت را  
که چگونه آب را از حسین دریغ داشتند  
و در حالی که در کربلا مجاهد بود  
بر او بخل و ستم ورزیدند  
در زمین آتشین سر فرزند پیامبر را از تن کردند  
اما زنده است امام یا در رکاب و سوار اسب  
او کشته نمی شود  
آنگاه خطاکاران و بیرحمان بر اهل بیت او تاختند  
بشتابید به سوی رستگاری تا فرصتی باقیست عجله کنید  
شمر دغی، ابن البغی شمشیر را بر زمین کوبید در  
حالیکه قهقهه می زد  
این خیر است برای پیغمبر و مقبول است  
پس سپاه بنی هند به راه افتاد

در حالی که سرهای اولاد پیغمبر برگزیده بر سر نیزه هایشان بود  
ملائکه در آسمان در قتل آنان نوحه بر آوردند  
و چنان گریستند که از کاسبرگ گیاهان

آب جاری شد (همایونی، ۱۳۸۶: ۴؛ چلکووسکی، ۱۳۶۶: ۱۴۱).

صاحب بن عباد هر گاه آب خنک می نوشید می گفت «اللهم جدد اللعن علی یزید  
خدایا دوباره یزید را لعنت کن» (فقیهی، ۱۳۶۵: ۴۶۰). از دیگر کسانی که در این  
دوره مجالی برای ابراز باورها و عواطف دینی خود نسبت به اهل بیت یافتند کسایی  
مروزی بود او در قطعه زیبایی چنین به مرثیه سرایی حسینی می پردازد:

«دست از جهان بشویم عزّ و شرف بجویم مدح و غزل نگویم مقتل کنم تقاضا

میراث مصطفی را فرزند مرتضی را مقتول کربلا را تازه کنم توّلّا

آن نازش محمد، پیغمبر موید آن سید موجد شمع و چراغ دنیا

آن میر سربریده در خاک خوابیده از آب ناچشیده گشته اسیر غوغا

از شهر خویش رانده وز ملک بر فشانده مولی ذلیل مانده بر تخت ملک مولا

مجروح خیره گشته ایام تیره گشته بدخواه چیره گشته بی رحم و بی محابا

بی شرم شمر کافر ملعون سنان ابتر لشکر زده بروبر چون حاجیان بطحا»

(ریاحی، ۱۳۷۳: ۷۰).

زیدبن سهل موصلی نحوی (متوفی ۴۵۰) در شعر خویش اشاراتی ظریف به اشک  
چشم و جامه سیاه عزا در سوگ امام حسین (ع) دارد و می گوید:

«فلولا بکاء المزن حزنا لفقده لما جاءنا بعد الحسین غمام

و لو لم یشقّ اللیل جلاببه اسی لما انجاب من بعد الحسین ظلام

اگر باران دراندوه فقدان آن حضرت نمی گریست بعد از حسین دیگر ابری بر ما سایه نمی افکند و اگر شب جامه سیاهش را غمگانه چاک نمی داد دیگر پس از حسین ظلمت جای خود را به روشنی نمی داد» (ابوالحسنی، ۱۳۷۵: ۷۹).

ابوبکر خوارزمی نیز که یکی از شاعران و نویسندگان ایرانی سده چهارم بود به مرثیه سرایی و نوحه‌گری بر اهل بیت توجه ویژه‌ای نمود. همچنین او دوستی نزدیکی با صاحب بن عباد داشت. ابوبکر خوارزمی در نامه‌ای به شیعیان ایران ضمن توصیف تاریخ و مصیبت رهبران شیعه در این مورد نوشت: «هرگاه از ائمه یا فردی از خاندان پیامبر (ص) فوت می کند عباسیان در تشییع جنازه اش شرکت نمی کنند اما وقتی که یکی از لودگان و احمقان آن‌ها می میرند در تشییع جنازه آن‌ها قضاوت و حکمرانان و امیران لشکر و فرمانداران حضور پیدا می کنند و خود را برای مراسم آنان آماده می کنند» (چلکووسکی، ۱۳۶۶: ۱۴۲).

با اینکه نوحه‌گری‌ها فقط درباره شهدای کربلا انجام می شد اما از ترس حنابله کسی جرئت نوحه‌خوانی آشکار نداشت خلب فردی بود که به خاطر نوحه‌گری بر امام حسین توسط حنابله کشته شد (التنوخی، ۱۳۹۱ق: ۲/۲۳۳). که از جمله آن‌ها می توان به یکی از بزرگان حنبلی به نام بربهاری اشاره کرد که مخالفت شدیدی با شیعیان داشت و از ایراداتی که بر شیعیان داشت این بود که زیارت قبور توسط شیعیان را صحیح نمی دانست و به مخالفت جدی و علنی با این موضوع می پرداخت (موسوی، ۱۳۸۶: ۶۶؛ ابوالحسنی، ۱۳۷۵: ۵۸).

زیارت قبور ائمه و توجه به آن

اوایل قرن چهارم و در زمان غلبه بر بهاری و اتباعش رفتن به زیارت کربلا و نجف و نوحه‌گری بر امام حسین بسیار دشوار بود زیرا حنابله پیروان بر بهاری با زیارت قبور ائمه مخصوصاً مرقد امام حسین(ع) به شدت مخالفت می‌کردند و جان زائرین در خطر بود با این همه گروهی از شیعیان به زیارت می‌رفتند هنگام زیارت کربلا هم بیشتر نیمه شعبان بود(فقیهی، ۱۳۶۵: ۴۶۲).

در سال ۴۳۱ هجری جلال الدوله بویه‌ای با فرزندان و جمعی از اطرافیان خود برای زیارت رهسپار کربلا و نجف شد. در کربلا از جلوی قبرستان پا برهنه شد و در کوفه از خندق شهر تا مرقد امیر المومنین حضرت علی(ع) که فاصله طولانی بود با پای پیاده این فاصله را پیمود. زیرا شیعیانی که این سفر را با پای پیاده انجام می‌دادند معتقد بودند آجر آن‌ها متناسب با رنجی که متحمل میشوند افزایش می‌یابد (ابوالحسنی، ۱۳۷۵: ۳۳۷؛ جمیلی، ۱۳۸۵: ۴۹). همچنین کسانی بودند که از خاک قبر امام حسین تسبیح و مهر تهیه می‌کردند و به شیعیان می‌دادند(فقیهی، ۱۳۶۵: ۴۶۰).

آلبویه و وزیران و اطرافیانشان به زیارت کربلا و نجف می‌رفتند و از زمان آن‌ها به زیارت قبور امامان رفتن رایج شد. در سال ۳۶۶ هجری عزالدوله، شریف ابوالحسن محمدبن عمر را به نیابت خود در بغداد معین کرد و خود به قصد زیارت حضرت امام حسین(ع) به کربلا رفت(الهمدانی، ۱۹۶۱م: ۲۳۱). معلوم می‌شود که عزالدوله نسبت به ائمه اظهار خلوص کامل داشته است و از جمله کارهای او در این زمینه این بود که جسد پدرش معزالدوله را به مقابر قریش (کاظمین فعلی) حمل و دفن کردند(الهمدانی، ۱۹۶۱م: ۲۰۳). فخرالملک نیز در هر فرصتی در حفظ و بهسازی

گورستان قریش (کاظمین) در بغداد و مقابر متبرکه حضرت علی و امام حسین در کوفه و کربلا می‌کوشید (کبیر، ۱۳۸۱: ۱۴۳).

همچنین عضدالدوله بر روی قبر حضرت علی (ع) بنای باشکوهی ساخت و در آبادانی نجف بسیار کوشید (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۲۷/۲). عضدالدوله خود و سپاهیان‌ش نزدیک یکسال در نجف ماندند و از اطراف معماران و صنعتگران را احضار کرد و با صرف اموال بسیار بنای زیبایی در روی مرقد مطهر آن امام و اطراف آن بر پا نمود (فقیهی، ۱۳۴۷: ۱۳۰). و به تعمیر و بازسازی مقبره امام حسین (ع) (مستوفی، ۱۳۶۱: ۴۲۱).

عضدالدوله وصیت کرد که جسدش را در نجف به خاک بسپارند او اولین فرمانروایی است که در محوطه مرقد امام علی (ع) دفن شد. همچنین عضدالدوله مقابر و بناهای جدید و با شکوهی در گورستان کاظمین برای مقبره امام موسی کاظم (ع) و مقبره امام محمد تقی (ع) و نیز در سامرا در محل دفن امام علی النقی (ع) و امام حسن عسگری (ع) احداث کرد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۲۷/۲). که این امور همه توجه امیران بویه‌ای را به قبور ائمه می‌رساند.

#### مراسم سوگواری مردگان عادی

در دوران آل بویه مراسم سوگواری که برای افراد برگزار می‌شد با توجه به خاستگاه بویان یعنی ناحیه دیلم خاصی بود که در ذیل به آن اشاره خواهد شد.

مقدسی در مورد رسم سوگواری در دیلم چنین می‌گوید که: «دیلمیان در مراسم عزاداری خود سرهایشان را با کیسه‌هایی می‌پوشاندند و در حالی که زوبین در دست داشتند و لباس سیاه برتن کرده و کیسه‌های طبری بر خود پیچانده بودند



در مجالس عزا شرکت می کردند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۴۵/۲). همچنین از رسوم دیگر دیلمیان در سوگواری بر سینه کوفتن و نمد سیاه از گردن آویختن بوده است (مرعشی، ۱۳۴۷: ۲۲۳). از جمله رسومی که انجام می شد این بود که اگر زنی شوهرش فوت می کرد دیگر نمی توانست ازدواج کند و در صورت انجام این کار، کودکان بر در خانه او سنگ می زدند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۴۷/۲).

در سوگواری ها، مردم عامه و به خصوص زن ها به پاره کردن جامه ها، سیاه کردن چهره ها و به ضجه و شیون می پرداختند (ابن جوزی، ۱۳۶۸: ۲۸۴). در تشییع جنازه غالباً گریبان و جامه ها را چاک می دادند. عمامه و دستار و یا کلاه را از سر خود بر می داشتند و خاک یا کاه بر سرو شانها می ریختند و با پای برهنه به دنبال جنازه حرکت می کردند (چیت ساز، ۱۳۷۹: ۱۳۴). که این رسم اخیر یعنی کاه بر سر ریختن هنوز هم در برخی از روستاها و مناطق در شمال ایران پابرجاست و این امر در ماه محرم انجام می شود (پاینده، ۱۳۵۵: ۱۸۷).

در روز دهم عاشورا هم که به دستور معزالدوله دکان ها بسته شد و از مردم خواسته شد با پوشیدن جامه های سیاه اندوه خود را نشان دهند. زنان با موی پریشان کرده و چهره سیاه از خانه خارج می شدند و بر سرو صورت خود می زدند و جامه هایشان را پاره می کردند. پیدایی زمینه این نوع سوگواری برای امام حسین احتمالاً از سوگواری که در میان دیلمیان مرسوم بوده نشأت گرفته است (کبیر، ۱۳۸۱: ۳۱۲).

در شیراز رسم بود که در تشییع جنازه، مردان در جلو جنازه و زنان به دنبال جنازه حرکت می کردند و در مجالس سوگواری و در گورستان طبل و نی می زدند. در آن وقت رفتن سر قبر و ختم قرآن در ایران معمول نبود بلکه سه روز برای عزاداران در

مساجد می نشستند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۵۵/۲). گاهی نیز اتفاق می افتاد که برسر حق اجرای مراسم سوگواری برای مرده بین بستگان نزاع به وجود می آمد (قدیانی، ۱۳۸۸: ۳۳۴).

پس از درگذشت کسی گاهی بستگان یا دوستان نزدیک او تا یکسال با مردم معاشرت نمی کردند (فقیهی، ۱۳۶۵: ۸۱۱). در بعضی نواحی در سوگ مردگان به مدت شش ماه و گاهی تا یکسال لباس نو نمی پوشیدند و در روی بام نمی خوابیدند. همچنین برخی از زنان در عزای مرده ای از آمیزش با شوهرانشان خوداری می کردند که این امر حرام است و تنها نگه داشتن عدّه بعد از مرگ شوهر به مدت خاصی واجب است (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق: ۶-۲۸۵).

از وصیت نامه بدیع الزمان همدانی چنین معلوم می شود که در آن زمان وقتی کسی فوت می کرد برای او مجلس نوحه گری به پا می داشتند و در سوگ مردگان سیلی به صورت خود می زدند، روی خود را می خراشیدند و موی سر را پریشان می کردند، جامه دریدن، گریبان چاک دادن و خاک به هوا ریختن از جمله کارهای دیگر به هنگام سوگواری بود. آن ها در عزاداری فریاد می کشیدند و واویلا می گفتند و خانه های خود را سیاه می کردند و اثاث خانه را می شکستند و بناها را ویران می کردند. بدیع الزمان در وصیتش می خواهد که پس از مرگ او این اعمال را انجام ندهند (ابوالحسنی، ۱۳۷۵: ۶۰).

یکی دیگر از رسوم سوگواری انجام می گرفته فرستادن کفش از طرف صاحب عزا برای عزاداران بوده است.

زمانی که مادر صاحب بن عباد فوت کرد تمام امرای دیلم در مقابل صاحب به خاک می افتادند و هر کس در هر مقامی که بود در راه وقتی به او می رسید از اسب پیاده می شد. تمام اعیان و بزرگان پا برهنه و سر برهنه به تسلیت می رفتند و پس از سپری شدن چند روز از عزاداری، صاحب بن عباد برای آنان کفش فرستاد تا از عزا بیرون بیایند. پوشیدن لباس سیاه همیشه وجود داشت چنانکه مردم شیراز در عزای ابوشجاع فرزند صمصام الدوله سیاه می پوشیدند گاه نیز لباس خود را چاک می دادند و خاک و کاهگل بر سر خود می ریختند (فقیهی، ۱۳۶۵: ۲۸۶؛ چیت ساز، ۱۳۷۹: ۱۶۱-۱۶۰).

گفته شده که در قرن های چهارم و پنجم در پاره ای از مناطق ایران و از جمله خراسان به رسم سوگواری لباس سفید بر تن می کردند و سه روز عزاداری می کردند (بیهقی، ۱۳۵۰: ۱۵). شاید بتوان از این مطلب چنین استنباط کرد که تلفیقی از اندیشه های ایران باستان و اسلام در میان مردم این مناطق وجود داشته است. اما در عراق و بسیاری از مناطق دیگر بر عکس خراسان از قرون اولیه هجری لباس سیاه علامت ماتم بوده است (فقیهی، ۱۳۶۵: ۸۰۹).

#### مراسم سوگواری علما و بزرگان در روزگار بویان

در دوره آل بویه با توجه به فضای فرهنگی و اجتماعی که فرمانروایان بویه ای و از جمله عضدالدوله در جامعه پدید آورده بودند توجه به علما و فضلا و بزرگان نیز مورد توجه بوده است.

فعالیت علما و دانشمندان شیعی هم در این زمان بسیار مورد توجه بود که از جمله می توان به مدارس شیعی مانند دارالعلم توسط وزیر سابور که همراه با موقوفات بود

اشاره کرد. او این مدرسه را در محله کرخ بغداد در سال ۳۸۳ هجری برای دانشمندان شیعی وقف کرد (کاهن، ۱۳۸۴: ۱۰۸ و ۱۵).

همچنین آثار فقهی شیعه امامیه در عصر آل بویه به نهایت کمال رسید که از مهمترین آن ها می توان به دو کتاب معتبر از کتب اربعه شیعه یکی به نام اصول کافی تالیف محمدبن یعقوب کلینی متوفی ۳۲۹ هجری و دومی من لا یحضره الفقیه تالیف ابن بابویه ملقب به صدوق متوفی ۳۸۱ هجری اشاره کرد (سجادی، ۱۳۶۶: ۲۰؛ کرمر، ۱۳۷۵: ۱۱۰؛ کاهن، ۱۳۴۴: ۱۵). شاید بتوان چنین گفت که بوییان برای کسب اعتبار و مشروعیت خود، فرهنگ و علم را به منزله جلوه قدرت ارج می نهادند (کرمر، ۱۳۷۵: ۹۵).

در قرن پنجم رسم بود وقتی عالم بزرگی فوت می کرد شاگردان او برای نشان دادن سوگواری خود قلم و دوات خود و منبری را که آن عالم در بالای آن می نشست و به تدریس می پرداخت را نیز می شکستند. هنگامی که امام الحرمین جوینی وفات یافت چهارصد تن از شاگردان او چنین کاری کردند و تا یک سال بدون قلم و دوات و وسایل نوشتن می گذراندند و منبر او را در مسجد جامع منیعی شکستند. شاگردانش در شهر نیشابور می گردیدند و بر او نوحه گری می کردند تا یک سال سرها را برهنه کرده بودند و هیچ یک از بزرگان و روسا از ترس مردم و شاگردان امام الحرمین، جرئت پوشاندن سر خود را نداشت (فقیهی، ۱۳۶۵: ۲۰-۵۱۹).

پس از درگذشت شیخ ابو اسحاق شیرازی (متولد ۳۹۳) در سال ۴۷۶ هجری سه روز مجلس عزای در نظامیه بغداد برپا شد و تمام مردم در عزای او شرکت کردند بعد از این سه روز از وفات، درس شروع شد. وقتی نظام الملک اطلاع یافت که بعد از سه

روز از وفات ابواسحاق، درس شروع شده این کار را زشت دانست و خواست تا یک سال پس از وفات شیخ مدرسه بسته باشد. بر جنازه او در باب الفردوس نماز خوانده شد و هیچگاه بر فرد دیگری چنین نمازی خوانده نشد (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۶۰۲۸/۱۴).

از جمله فقهای برجسته دیگر در این عصر می توان به شیخ مفید اشاره کرد او کوشید تا تشیع قدرت اجرایی پیدا کند او نقش شایان توجهی در تشکیلات آل بویه داشت و تا سال ۴۴۷ هجری در زمان حیات آل بویه در عراق توانست شیعیان را مورد توجه قرار دهد (موسوی، ۱۳۸۶: ۵۹). در زمان مرگ او در ماه رمضان سال ۴۱۳ هجری سید مرتضی علم الهدی در میدان اشنان بر جنازه او نماز خواند و هشتاد هزار شیعه در نماز و تشییع جنازه اش حاضر بودند و علم الهدی و مهیار دیلمی قصابی در مرثیه او سرودند (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴: ۳۶۵/۵). همچنین در دوران آل بویه تصوف هم چشمگیر نشان می داد و شیراز در آن زمان بیشترین صوفی را داشت از جمله صوفیان بزرگ در این زمان شیخ ابو عبدالله خفیف بود که عضد الدوله دیلمی به او احترام می گذاشت زیرا او از عرفا و دانشمندان شیرازی بود. پس از فوتش در سال ۳۷۱ هجری جنازه او توسط مسلمانان، یهودیان و مسیحیان شیراز تشییع شد (رویگر، ۱۳۸۸: ۷۶).  
در تشییع جنازه علما و بزرگان افرادی به دنبال جنازه حرکت می کردند و فضایل آن فرد را با صدای بلند بر می شمردند (فقیهی، ۱۳۶۵: ۸۱۲). این مطالب همه گویای احترام به شخصیت بزرگان و علما در این زمان را نشان می دهد و علاوه بر شاگردان آن ها بقیه افراد جامعه هم به نشانه بزرگواری آنان سوگواری و عزاداری

خود را نشان می دادند چنین به نظر می آید که بستن مدرسه ای که عالم در آن تدریس می کرده است پس از فوتش توسط شاگردان او یکی از مراسم اصلی سوگواری برای ایشان بوده است.

پس از غسل دادن و کفن کردن صاحب بن عباد، ابوالعباس ضنبی بر او نماز خواند و مراسم سوگواری انجام شد و مردم با صدای بلند بر او شیون می کردند. فخرالدوله و همگی اعیان دیلمی در جلوی جنازه می رفتند و زاری می کردند. تابوت او را بیرون آوردند و مردم به احترام بزرگداشت او ابتدا بلند شدند و سپس در برابر جنازه او به خاک افتادند و بر او نماز خواندند. سپس تابوت او را به زنجیری از سقف اتاقی آویزان کردند تا وقتی که جسد او را از ری به اصفهان حمل کردند و در مقبره ای که برای او تهیه شده بود به خاک سپردند و همچنین مردم ری به نشانه سوگواری برای صاحب بن عباد چند روز مغازه های خود را بستند (ابن خلکان، ۱۹۸۶م: ۲۲۳/۱؛ مستوفی، ۱۳۶۱: ۴۲۵؛ روزراوری، ۱۳۳۴ ق: ۲۶۲). یکی از شخصیت های برجسته ادبی زمان بهاء الدوله، شریف ابوالحسن الرضی نقیب علویان بود او با ابراهیم بن هلال صابی معاصر بود و در سوگ شریف ابوالحسن مرثیه ای سرود (کاهن، ۱۳۸۴: ۱۰۹).

مراسم سوگواری بر امیران بویه  
عمادالدوله بویه ای وقتی بیماری و مرگ خود را نزدیک دید فرستاده ای به سوی برادرش فرستاد و از او خواست پسر خود عضدالدوله فناخسرو را نزد او بفرستد تا جانشین خود گرداند. وقتی رکن الدوله به شیراز رسید عمادالدوله فوت کرده بود. او با سرو پای برهنه و نوحه کنان بر سر قبر برادرش در اصطخر رفت و بقیه لشکریان

نیز همین کار را کردند رکن الدین سه روز نزد قبر برادرش ماند تا آنکه سپاه سالاران از او خواستند تا به شهر برگردد او نیز به شهر بازگشت و نه ماه در شیراز ماند(ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۵۰۲۵/۱۲؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۱۷۸/۶).

البته به رسم دیلمیان صاحب عزا برای آنانی که برای عزاداری پای خود را برهنه ساخته بودند کفش می فرستاد و بدین ترتیب آنان را از حالت عزاداری بیرون می آورد(چیت ساز، ۱۳۷۹: ۱۶۱). در سال ۳۷۲ هجری عضدالدوله بر اثر بیماری غش فوت کرد و او را در کنار مرقد حضرت علی(ع) دفن کردند در مرگ او همه به سوگ نشستند و درباریان برای عرض تسلیت در دربار حضور یافتند(ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۵۲۶۰/۱۲) وقتی جنازه عضدالدوله به نجف حمل شد متصدی حمل جنازه او از بغداد به نجف و انجام مراسم دفن، نقیب سادات ابوالحسن علی بن احمد بن اسحاق علوی بود و در روی قبر او بر روی تخته ای صاف و محکم این جمله را نوشتند: «هذا قبر عضدالدوله و تاج المله ابی شجاع بن رکن الدوله احب مجاوره هذا الامام التقی لطمعه فی الخلاص یوم تأتي کل نفس تجادل عن نفسها و الحمد لله و صلی الله علی محمد و عترته الطاهره»(ابن جوزی، ۱۴۱۲ق: ۱۴/۳۰۰). صمصام الدوله فرزندش به عزاداری بر پدر پرداخت و به سوگ او روی زمین نشست و جامه سیاه بر تن کرد خلیفه به تسلیت او آمد و چندین روز مردم در بازارها و خانه ها به سوگواری مشغول بودند و به سرو روی خود می زدند(ابن جوزی، ۱۴۱۲ق: ۱۴/۳۰۰). در مرگ جلال الدوله بویه ای که بر اثر بیماری کبد در سال ۴۳۵ هجری فوت کرد نیز مردم بسیار ناراحت شدند و به نشانه سوگواری برای او دکان های شهر بسته شد. ابوالقاسم بن شاهین واعظ و عبدالقادر سماک او را غسل دادند(فقیهی،

۱۳۶۵: ۴-۳۲۳). با توجه به مطالبی که اشاره شد پا برهنه کردن در عزاداری افراد، بستن مغازه ها و تعطیل کردن مشاغل و حرف و همچنین فرستادن کفش که می تواند به نوعی نشان دهنده پایان مراسم عزاداری و تشکر صاحب عزا از کسانی که در عزاداری شرکت کرده اند نیز باشد، در مورد اهمیت سوگواری بر امیران بویه ای قابل مشاهده است.

اما همیشه برگزار کردن مراسم سوگواری و تدفین شایسته ای برای فرمانروایان بویه ای وجود نداشت. صمصام الدوله فرزند عضدالدوله به مدت نه سال و هشت ماه با عدل و داد بر تمام فارس حکومت می کرد اما ابونصر بن بختیار پس از قتل صمصام الدوله و مادرش دستور داد تا جسد ایشان را در مقابل عمارت سلطنتی به خاک بسپارند (پرویز، ۱۳۶۶: ۱۰۴). اما وقتی بهاء الدوله بر فارس استقرار یافت جنازه صمصام الدوله و مادرش را بیرون آورد و کفن های آن ها را تجدید کرد و در شیراز در مقبره آل بویه به خاک سپرد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۳۲/۲؛ ابن خلدون، ۱۳۶۶، ۶۷۵/۳).

در سال ۳۸۷ هجری فخرالدوله ابوالحسن پسر رکن الدوله در قلعه تبرک در ری وفات یافت (فقیهی، ۱۳۶۵: ۲۹۵). در این زمان کلیه خزائن ری در نزد مادر مجدالدوله پسر فخرالدوله بود و وسیله کفن کردن فخرالدوله در آن قلعه میسر نشد. آمدن به شهر هم به واسطه شورش دیلمیان امکان نداشت ناچار از خادم مسجد جامع قلعه پارچه ای گرفتند و او را کفن کردند. به واسطه اینکه شورش دیلمی ها شدت یافته بود به خاک سپردن او هم ممکن نشد جسد وی آنقدر روی زمین ماند تا متعفن شد سپس به خاک سپردند. ابوشجاع می گوید جسد فخرالدوله به حدی عفونت پیدا کرد



که کسی نمی توانست به آن نزدیک شود ناگزیر آن را با ریسمان بستند و به پله های قلعه کشیدند(فقیهی، ۱۳۶۵: ۲۹۵).

پس از مرگ شرف الدوله نیز افراد سپاه به سوی بهاء الدوله رفتند تا با اوبیعت کنند و عطاهای خود را دریافت دارند. اما بهاء الدوله از خالی بودن خزانه برای دادن عطاهای آن ها صحبت کرد و وعده داد که ظروف سیمین و زرین که در خزانه وجود دارد بشکند و از آن ها دینار و درهم ضرب کند و به سپاهیان بدهد اما روز بعد که سپاهیان به قصد مطالبه مال خود به در خانه او آمدند بهاء الدوله را دیدند که به رسم سوگواری نشسته و چیزی نگفتند(روذراوری، ۱۳۳۴ق: ۱۵۱). این مطلب نشان دهنده احترام به شخص سوگوار است که در چنین مواقعی سعی می شود از فرد عزادار به خاطر شرایطی که دارد تقاضای کاری نشود.

ابوالفوارس ملقب به قوام الدوله بویه ای که حکومت کرمان را داشت اما به آزار و اذیت مردم آن منطقه می پرداخت و مالیات زیاد و سنگینی بر آن ها بست. اهالی کرمان از سنگدلی این امیر به تنگ آمده بودند وقتی ابوالفوارس عازم فارس شد مردم کرمان بر ضد مأمورین مالیاتی او قیام کردند و این اخبار به مردم فارس رسید در همین مدت هم ابوالفوارس مریض شد و فوت کرد و مردم فارس به جای آنکه مرگ ابوالفوارس را عزاداری کنند، شکرانه ی این خبر را جشن بزرگی گرفتند(پرویز، ۱۳۶۶: ۱۲۵). چنین به نظر می رسد که ظلم و ستم برخی امیران به اندازه بوده است که مرگ آن ها نه موجب سوگواری و ناراحتی مردم بلکه باعث خوشحالی آنان نیز می شده است.

نتیجه گیری

در این نوشتار سعی بر آن شد تا به بررسی سوگواری در زمان بوییان چه در بین مردم عادی چه در میان امیران و همچنین لزوم توجه به عزاداری عاشورا با توجه به شیعه مذهب بودن فرمانروایان آن در این دوره نظر افکنده شود و اینکه امیران و فرمانروایان بویه تا چه اندازه در بر پا نگه داشتن فرهنگ عاشورا و توجه به مزارات و قبور ائمه شیعه از خود توجه و جدیت نشان می دادند اگرچه که در این زمینه با مخالفت هایی از جانب مذهب غالب مسلمانان یعنی اهل تسنن رو به رو می شدند. آداب و مراسمی که در سوگواری هایشان بدان اشاره رفت با توجه به خاستگاه اولیه ایشان یعنی دیلم قابل توجه بود. این مراسم در بین فرمانروایان، بزرگان جامعه و مردم عادی مورد بررسی قرار گرفت و البته با توجه به مطالبی که آن هم جغرافی نویسان سعی بر آن داشتند به این مسئله اشاره شده بود که در کنار مراسمی از جمله لباس سیاه بر تن کردن، جامه دریدن، پا برهنه در مراسم عزاداری شرکت کردن، تعطیل کردن کار و امور روزانه به خاطر اهمیت شخص فوت شده و غیره که در عزاداری ها انجام می شد؛ سه روز بر مرده سوگواری می شده است و در این میان ذکری از مراسم سوگواری در هفتم و چهلم مردگان به میان نیامده بود. مراسم تدفین نیز به نوبه خود مورد تأمل بود چه اینکه در آن توجه و گرایش به مسائل باستانی و اساطیری و تلفیق آن با عناصر اسلامی نوع خاص و بدیعی را در این زمینه نمایان گر شده بود.

منابع و مأخذ

۱. ابراهیمی، ابراهیم، (۱۳۸۵)، آسیب‌شناسی آیین عزاداری، تهران: علمی و فرهنگی.
۲. آزاد، میترا، (۱۳۸۱)، معماری ایران در قلمرو آل بویه، تهران: انتشارات کلیدر.
۳. ابن اثیر، عزالدین، (۱۳۸۳)، تاریخ کامل، ترجمه حمید رضا آژیر، تهران: اساطیر.
۴. ابن جوزی، ابی الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، (۱۳۶۸)، تلبیس ابلیس، ترجمه ی علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۵. ابن جوزی، ابی الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، (۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م) المنتظم فی التاریخ الملوک و العجم، بیروت: دارالکتب علمیه.
۶. ابن خلدون، (۱۳۶۶)، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۷. ابن خلکان، عباس شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر، (۱۹۶۸م)، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، بیروت: دارالصادر.
۸. ابن عماد، عبدالحی بن احمد، (بی تا)، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، بیروت: المكتبة التجارية.
۹. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبای، (۱۳۶۷)، تاریخ فخری در آداب مملکت داری و دولت های اسلامی، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، شرکت تهران: علمی و فرهنگی.
۱۰. ابن مسکویه، (۱۳۷۶)، تجارب الامم، ترجمه ی علینقی منزوی، تهران: توس.
۱۱. ابوالحسنی، علی، (۱۳۷۵)، سیاهپوشی در سوگ ائمه نور، قم: نشر مولف.

۱۲. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، (۱۳۴۷)، المسالك و الممالك، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۳. بوسه، هربرت، (۱۳۶۳)، «آلبویه در ایران»، در تاریخ ایران کمبریج، ترجمه‌ی حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
۱۴. بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین، (۱۳۵۰)، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۵. پاینده، محمود، (۱۳۵۵)، آیین‌ها و باورداشت‌های گیل و دیلم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۱۶. پرویز، عباس، (۱۳۳۶)، تاریخ دیالمه و غزنویان، تهران: علی اکبر علمی.
۱۷. ترکمنی آذر، پروین، (۱۳۸۴)، دیلمیان در گستره تاریخ ایران، تهران: سمت.
۱۸. التنوخی، ابی‌علی المحسن بن علی، (۱۳۹۱ق/۱۹۷۱م)، نشوارالمحاضر و اخبار المذاکره، بیروت: دارالصادر.
۱۹. چلکووسکی، پترو، (۱۳۶۶)، تعزیه هنر بومی پیشرو ایران، ترجمه داوود حاتمی، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۰. چیت‌ساز، محمدرضا، (۱۳۷۹)، تاریخ پوشاک ایرانیان از ابتدای اسلام تا حمله مغول، تهران: سمت.
۲۱. جعفریان، رسول، (۱۳۸۰)، تاریخ تشیع در ایران، قم: انتشارات انصاریان.
۲۲. جمیلی، عباس‌خردم، (۱۳۸۵)، تعزیه در عراق و چند کشور اسلامی، ترجمه مجید سرسنگی، تهران: فرهنگستان هنر.
۲۳. خضری، احمدرضا، (۱۳۸۲)، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، تهران: سمت.
۲۴. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، (۱۳۵۳)، حبیب‌السیر، تهران: خیام.
۲۵. دهخدا، (۱۳۷۳)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.

۲۶. الذهبی، الحافظ شمس الدین ابی عبدالله، (۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م)، دول الاسلام، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۷. رویگر، محمد، (۱۳۸۱)، اقدامات سیاسی فرهنگی مذهبی و عمرانی عضدالدوله دیلمی، شیراز: انتشارات سته بان.
۲۸. رویگر، محمد، (۱۳۸۸)، فارس در دوره آل بویه، شیراز: انتشارات آوند اندیشه.
۲۹. ریاحی، محمد امین، (۱۳۷۳)، کسایب مروزی، تهران: علمی.
۳۰. سجادی، ضیاءالدین، (۱۳۶۶)، رساله شرح احوال و آثار ابن عمید، تهران: انتشارات پازنگ.
۳۱. سنت عزاداری و منقبت خوانی در تاریخ شیعه امامیه، (۱۳۸۶)، قم: انتشارات شیعه شناسی.
۳۲. طبری، محمدبن جریر، (۱۳۶۹)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر.
۳۳. فقیهی، علی اصغر، (۱۳۶۵)، آل بویه نخستین سلسله قدرتمند شیعه، بی جا: انتشارات صبا.
۳۴. فقیهی، علی اصغر، (۱۳۴۷)، شاهنشاهی عضدالدوله، تهران: انتشارات مطبوعاتی اسماعیلیان.
۳۵. کاهن، کلود، (۱۳۸۴)، بویان، ترجمه ی یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی.
۳۶. کبیر، مفیزالله، (۱۳۸۱)، آل بویه در بغداد، ترجمه ی مهدی افشار، تهران: انتشارات رفعت.
۳۷. کرمر، جوئل، (۱۳۷۵)، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ترجمه ی محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۳۸. گلاب زاده، محمد علی، (۱۳۸۱)، کرمان در گذر تاریخ، کرمان: مرکز کرمان شناسی.
۳۹. گلی زواره، غلامرضا، (۱۳۸۴)، «عزاداری» در دایره المعارف تشیع، تهران: سعید محبی.
۴۰. مرعشی، ظهیرالدین، (۱۳۴۷)، تاریخ گیلان و دیلمستان، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۴۱. مستوفی، حمدالله، (۱۳۶۱)، تاریخ گزیده، به اهتمام ادوارد براون، تهران: دنیای کتاب.
۴۲. معین، محمد، (۱۳۷۵)، فرهنگ معین، تهران: امیر کبیر.
۴۳. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفه والاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران.
۴۴. همایونی، صادق، (۱۳۸۶)، تعزیه در ایران، تهران: انتشارات نوید.
۴۵. الهمدانی، محمد بن عبدالملک، (۱۹۶۱م)، تکمله تاریخ طبری، بیروت: مطبعه الکاتولیکیه.